

## متن پیاده سازی شده

### بسم الله الرحمن الرحيم

تتمه ای باقی مانده مربوط به مرجح سبقت زمانی امتثال.

یک بحثی مطرح شد که ما اگر نسبت به مرجح بودن سبقت زمانی امتثال نهایتاً شک کنیم که آیا عقلاً این را قبول دارند یا نه ولی احتمال اینکه عقلاً سبقت زمانی را قبول داشته باشند به عنوان یک مرجح الزامی بدهیم همین کافی است که ما ملزم باشیم این را مرجح حساب کنیم نظیر اینکه ما یک مرتبه می‌گوییم لزوم تقدیم اهم بر مهم و بار دیگر می‌گوییم لزوم تقدیم محتمل الاهمیه بر آن چه که احتمال اهمیتش وجود ندارد.

در اینجا یک اشتباه دارد صورت می‌گیرد و آن اینکه در بحث اهم و مهم که ما محتمل را هم مقدم می‌کنیم به این خاطر است که دلیلمان روشن است و دلیلمان چنین اقتضایی دارد؛ یعنی همان دلیلی که اقتضا دارد اهم را بر مهم مقدم کنیم اقتضا دارد محتمل الاهمیه را هم مقدم کنیم مثل اینکه دو نفر دارند غرق می‌شوند یکی پیامبر و دیگری انسان فاسق و فاجر اما محترم الدم در اینجا گاهی یقین داریم (مثل حرف سید محمد مجاهد که می‌گوید خون‌ها متفاوت است) که نجات پیغمبر اهم است به نظر شارع تا یک انسان فاجر، وقتی هم که از عقل می‌پرسیم عقل می‌گوید معلوم است که باید آنچه را در نظر شرع اهم است نجات دهی، یک مرتبه هم ممکن است شک کنیم باز هم عقل می‌گوید چون یک طرف را احتمال اهمیتش را اصلاً نمی‌دهی و یک طرف را می‌دهی باز هم من عقل درک می‌کنم که باید مقدم کنی. اما در ما نحن فیه ما شکمان در اصل دلیل است نه بعد از تمامیت دلیل. شک ما در اصل وجود سیره هست. چطور وقتی ما در اصل وجود سیره ی عقلاً شک داریم چطور می‌خواهیم بگوییم که سبقت زمانی را چون احتمالش را می‌دهی پس مقدمش کن با این که نمی‌دانی دلالت که سیره هست اینجا هست یا نه؛ بله به قول ایشان آنجایی که اهمیت محرز باشد سیره هم محرز است (که البته ما اشکال گرفتیم)

این را باید درسی بگیریم که آن جاه‌هایی که شک در سیره داریم نمی‌توانیم از آن استفاده کنیم لذا این جمله معروف است که سیره دلیل لیبی است و دلیل لیبی باید قدر متیقن گرفت.

بنابر این به ایشان عرض می‌کنیم اگر سیره هم درست باشد (که دیروز گفتیم از کجا؟ اگر هم باشد از کجا شارع امضا کرده باشد؟) اگر هم قبول کنیم اگر شک کردیم نه دیگر، چون باید مرجح ثابت شود همین که مرجح ثابت نشود حکم عدم ترجیح را دارد قهراً صورت شک به درد نمی‌خورد.

واقعه این است که زحمت آقای روحانی در منتفی بیانی نا تمام است و مطلب را ثابت نمی‌کند.

آقای خوبی هم اینطور گفت: «ان الاتیان بالمقدم زمانا باعث می‌شود که از متأخر عاجز شوی فیکون التکلیف به منتفی است به انتفاع موضوعش که قدرت باشد از المعتر من القدرة فی صحة التکلیف عقلاً قدرت در ظرف واجب است و هی مفقودة بالنسبة الی المتأخر بعد الاتیان بالمتقدم بخلاف الاتیان بالمأخر زمانا فانه لایوجب عجزه عن المتقدم فی ظرفه فلیس معذورا فی ترکه» همه ی این‌ها درست ولی این‌ها ثابت نکرد که من واجب است قدرتم را صرف در متقدم کنم فقط تکه ی آخر کلام ایشان که می‌گوید: بخلاف ... اگر قرار باشد دلیلی بیان شود این قسمت از عبارت است البته خیلی راحت تر می‌شود بیان کرد. و حرف ایشان این است:

انسان وقتی می خواهد واجب را انجام دهد یا برود سراغ بدلیش، وقت انجام یا باید عاجز باشد یا اگر قادر است حتما باید انجام دهد. در مثال ما روز پنجشنبه که می شود و روزه بر شخص واجب است یا باید عاجز باشد تا بتواند روزه را نگیرد یا اگر قادر است باید انجام دهد و فرض این است این شخص قادر است پس باید انجام دهد. روز جمعه هم عاجز است پس انجام نمی دهد. پس این معیار است یعنی زمان امتثال عقل می گوید اگر قادری انجام بدهد و اگر قادر نیستی جائز است که انجام ندهی. نکته ای که هست این است که انسان روز پنجشنبه برای روز جمعه تکلیف دارد یا ندارد یعنی قرار است روز جمعه شارع برای این شخص جعل کند یا اینکه جعل کرده و منتظر است که زمانش فرا برسد. یا در مثال نماز رکعت دوم الان جعل شده است یا نه؟ فرض بر این است که ما واجبات شرعی را واجب معلق می گیریم به این معنا که شارع جعل می کند منتهی باید منتظر بمانیم که زمانش فرا برسد به همین خاطر اگر شما در رکعت اول قدرت دارید رکعت دوم هم می توانید حفظ قدرت کنید مثلا ورزش نکنید که حفظ قدرت بشود برای رکعت دوم حق ندارید قدرتتان را خرج کنید بلکه باید قدرتتان را نگه دارید چون دعوت شده اید برای رکعت دوم. اگر اینطور است که الان دعوت دارید پس الان قادر هستید اما اگر این قدرت را خرج سابق کنید دیگر واجب دوم انجام نمی شود. در این جا ممکن است عقل توقف کند و بگوید اگر دو واجب مساوی هستند مساوی است و اگر لاحق اهم است بگوید حتما قدرتت را نگه دار. یک پولی دارد که یا باید امروز به زید بدهد که خیلی نیاز به این پول ندارد و یا فردا به عمرو بدهد که خیلی نیازمند این پول است و می داند که شارع بیشتر راضی هست که این پول را به عمرو که محتاج تر است بدهد، در اینجا عقل می گوید این پول را نگه دار برای عمرو.

آقای خویی در ابتدا مرجحیت سبقت زمانی را پذیرفته بود ولی یک استثنا زد و آن اینکه مگر لاحق اهم باشد ولی در دور پنجم یا ششم سبقت زمانی را به طور مطلق قبول کرد ولو لاحق اهم باشد و این یک حرکت ارتجاعی از ایشان بوده است. البته ما اگر چه لاحق اهم هم نباشد با توجه به اینکه واجبات شرعی می آید (یعنی اینطور نیست که حتما باید زمان بیاید تا شارع واجبات را جعل کند و شارع نسبت به آینده تکلیف دارد لذا مقدمات مفوته را ما نمی توانیم ترک کنیم) در نتیجه این سنجه هم که به باب تزاحم مربوط است سنجه ی تقدیم نیست. ما سنجه بودن بدل در طول داشتن مثل واجب موسع و مضیق را گفتیم اصلا تزاحمی نیست و مربوط به باب تزاحم نیست. اما سنجه بودن بدل در عرض داشتن مثل واجبات تعیینی و تخییری هم به باب تزاحم مربوط نیست. بدل اضطراری داشتن مثل آبی که یا باید برای وضو و غسل استفاده می شد و یا برای پاک کردن بدن و لبیا از نجاس، مربوط به باب تزاحم هست و تزاحم حقیقی پیدا می شود ولی سنجه بودنش را نپذیرفتیم و گفتیم باید به آیات و روایات مراجعه کنیم چه بسا نماز با لباس نجس بهتر از این باشد که با تیمم نماز بخواند.

چهارمین سنجه هم سبقت زمانی بود که خیلی از علما پذیرفته اند و مربوط به باب تزاحم هم هست ولی برای ما ثابت نشد مخصوصا جایی که لاحق اهم باشد که در این صورت عدمش ثابت است. فقط سنجه ی اهم و مهم ماند. مثل جایی که دو واجب است یا دو حرام است که به هر حال یکی باید انجام شود. مثل این که مستقیم برود یک نفر را بکشد یا بزند به کنار جاده و ده نفر کشته شوند. ما اهم و مهم را قبول داریم و این سنجه را همه قبول دارند البته این سنجه چند مورد نقض دارد که در فقه و عرف همه را جواب داده ایم. پس تنها مرجح باب تزاحم ترجیح اهم بر مهم و مهم بر غیر مهم است. ولی این (مهم و غیر مهم) در دین نمی آید چون همه ی احکام شرعی مهم هستند. یک مرجحات دیگری مثل کارکردگرایی (آنی که کارکرد بیشتری دارد و انفع است) وجود دارد که آن ها را هم بررسی می کنیم. (بیان دیگر برای اینکه سبقت زمانی مرجح نیست: امروز من مکلف دو تکلیف دارم: اول اینکه روزه بگیرم. دوم اینکه حفظ قدرت کنم برای فردا ولی من یکی را می توانم انجام دهم یا امروز روزه بگیرم و حفظ قدرت نکنم برای فردا یا حفظ قدرت کنم برای فردا و امروز روزه نگیرم. و اگر اهم و مهم نباشد واجب اول بر دوم مقدم نیست البته به نحو الزام نه به نحو اولویت به گونه ای که عقل به نحو جزمی حکم به اولی کند.) در تزاحم چند تا بحث تک جلسه ای داریم. یکی بحث ترتیب مرجحات است که طبق بحث ما موضوعا منتفی است ولی طبق نظرات علما که چند مرجح را پذیرفته اند جای بحث دارد. یکی هم بحث مرجحات ناشناخته است که آیا وجود دارد یا نه؟

